

## فهرست

۱۱۸	درس چهارم (آداب الکلام)		■ هفتم، هشتم و نهم
۱۲۴	درس پنجم (الْكَذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ)	۸	لغات نامه الفبایی ۷، ۸ و ۹
۱۳۱	درس ششم (آته ماری شیجل)	۲۳	فعل‌ها
۱۳۸	درس هفتم	۲۸	اصطلاحات
	(تأثیر اللغة الفارسیة على اللغة العربیة)		■ پایه دهم
	■ پایه دوازدهم	۳۲	درس اول (ذالک هو الله)
۱۴۵	درس اول (الَّذِينَ وَ التَّذِئُونَ)	۳۷	درس دوم (المواعظ العذیة)
۱۵۵	درس دوم	۴۳	درس سوم (مَطَرُ السَّمَكِ)
	(مَكَّةُ الْمَكْرَمَةُ وَ الْمَدِیْنَةُ الْمُنَوَّرَةُ)	۵۱	درس چهارم (التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ)
۱۶۲	درس سوم (الْكَتَبُ طَعَامُ الْفِکْرِ)	۵۹	درس پنجم (هَذَا خَلَقَ اللهُ)
۱۷۱	درس چهارم (الْفَرَزْدَقِيُّ)	۶۷	درس ششم (ذوالقرنین)
	■ ضمائِم	۷۶	درس هفتم (یا مَنْ فی الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ)
۱۸۱	واژگان موضوعی	۸۴	درس هشتم
۱۹۷	مترادف‌ها		(صِنَاعَةُ التَّلْمِیحِ فی الْأَدَبِ الْفَارِسیِّ)
۲۰۴	متضادها		■ پایه یازدهم
۲۱۰	جمع‌های مکتسر	۹۴	درس اول (مِنْ آیَاتِ الْأَخْلَاقِ)
۲۱۸	کلمات مشابه	۱۰۲	درس دوم (فی مَخْضَرِ الْمُعَلِّمِ)
۲۴۵	تعاریف	۱۱۰	درس سوم (عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ)

# الدِّينُ وَالتَّدْيِينُ

## النص: متن

أَقِمَّ (فعل امر) ..... بر پا دار

← (أَقَامَ، يُقِيمُ، إِقَامَةٌ)

أَقِيمَ وَجْهَكَ (اصطلاح) ..... روی بیاور

خَنِيفٌ = مُوَحَّدٌ (اسم) ..... یکتاپرست

تعریف به عربی: التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى دِينِ الْحَقِّ: ترک کننده باطل و روی آورنده به سوی دین حق

التَّدْيِينُ (اسم مصدر) ..... دینداری

← (تَدَيَّنَ، يَتَدَيَّنُ، تَدْيِينٌ)

نکته: مصدر باب تَفَعَّل

التَّقْوُسُ (اسم) ..... نگاره‌ها، کنده کاری‌ها

نکته: مفرد: التَّقْشُ

تَدَلُّ (فعل) ..... راهنمایی می‌کند، نشان می‌دهد

← (دَلَّ، يَدُلُّ، دَلَالَةٌ)

شَعَائِرُ (اسم) ..... مراسم

الْقَرَابِينُ (اسم) ..... قربانی‌ها

نکته: مفرد: الْقُرْبَانُ

تَجَنَّبُ (اسم مصدر) ..... دوری کردن

← (تَجَنَّبُ، يَتَجَنَّبُ، تَجَنَّبَ)

سُدَى = عَبَثٌ = باطلٌ ≠ حَقٌّ (اسم) ..... بیهوده و پوچ

سیرة (اسم) ..... روش و کردار، سرگذشت

الصَّرَاعُ = النَّزاعُ = الحَرْبُ ≠ السَّلْمُ (اسم) ..... کشمکش

الأصنام (اسم) ..... بتها

نکته: مفرد: الصَّنَم

تعریف به عربی: تِمثالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ: مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به غیر از خدا پرستش می‌شود.

فَأَس (اسم) ..... تَبَّر

نکته: جمع: المُؤوس

تعریف به عربی: آلَةٌ ذاتٌ يَدٍ مِنَ الخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الحديدِ يُقَطَعُ بِها: وسیله‌ای دارای دسته‌ای از جنس چوب و دندانه‌ای پهن از جنس آهن که به وسیله آن قطع می‌شود.

كَسَرَ (فعل) ..... شکست

← (كَسَرَ، يَكْسِرُ، تَكْسِير)

نکته: «إِنكَسَرَ: شکسته شد»

عَلَّقَ (فعل) ..... آویخت

← (عَلَّقَ، يُعَلِّقُ، تَعْلِيق)

كَتَفَ (اسم) ..... شانه، کتف

نکته: جمع: أكتاف

## عربی دوازدهم : درس ۱

تعریف به عربی: عَضُو مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجِدْعِ: عضوی از اندام‌های بدن که بالای تنه قرار دارد.

مُكْسَّرَةٌ (اسم مفعول از ثلاثی مزید باب تَفْعِيل).....شکسته‌شده

ظَنُّوا = حَسِبُوا (فعل).....گمان کردند  
← (ظَنَّ، يَظُنُّ، ظَنًّا)

أَحْضَرُوا (فعل).....آوردند، حاضر کردند  
← (أَحْضَرَ، يُحْضِرُ، إِحْضَارًا)

بَدَأَ (فعل).....شروع کرد  
← (بَدَأَ، يَبْدَأُ، بَدْأً)

بَدَّؤُوا يَتَهَامَسُونَ (فعل).....شروع به پیچ‌پیچ کردند  
← (تَهَامَسَ، يَتَهَامَسُ، تَهَامُسًا)

تعریف به عربی: إِنَّهُمْ بَدَّؤُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ: آن‌ها شروع به صحبت کردن پنهانی کردند.

إِنَّمَا (حرف).....فقط

نکته: «أَنَّمَا: تنها، فقط»، «إِنَّ ما: قطعاً چیزی که»

حَرَّقُوا (فعل امر).....بسوزانید  
← (حَرَّقَ، يُحَرِّقُ، تَحْرِيقًا)

قَذَفُوا (فعل).....پرتاب کردند، انداختند  
← (قَذَفَ، يَقْذِفُ، قَذْفًا)

### إِغْلَمُوا: بدانید (قواعد)

إِنَّ (حرف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ).....قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان

لا يُضِيعُ (فعل مضارع منفى)..... تباہ نمی کند، ضایع نمی کند  
 ← (أَضَاعَ، يُضِيعُ، إِضَاعَةٌ)

نکته: «بُضِيعٌ»: روشن می کند»

أَنَّ (حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ)..... که

لِأَنَّ (حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ)..... زیرا، برای این که

نکته: این حرف معمولاً در پاسخ سؤال «لماذا = لِمَ: چرا» می آید.

كَأَنَّ (حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ)..... گویی، گویا، مانند

نکته: «كَانَ: بود، است»

الْقُرْآنَ (اسم)..... قرآن، خواندنی

نکته: اسم مفرد است و «ان» آخر آن برای مثنی نیست!

تَعْقِلُونَ (فعل)..... خردورزی می کنید

← (عَقَلَ، يَعْقِلُ، عَقْلٌ)

الْبَعْثَ (اسم)..... رستاخیز

نکته: در این معنا می تواند با «قیامة، معاد، يَوْمُ الْحِسَابِ و ...»

هم معنا باشد! / «بأس: مشکل»

بُنْيَانٌ = بِنَاءٌ (اسم)..... ساختمان

مَرْصُوعٌ = مُسْتَحْكَمٌ (اسم مفعول از ثلاثی مجزء)..... محکم و استوار

أَسْوَأُ (اسم تفضیل)..... بدتر، بدترین

يَلِي = يَأْتِي = يَجِيءُ (فعل)..... می آید

← (وَلَى، بَلِي، وَلِي)

عربی دوازدهم : درس ۱

لا تَحْمَلْ (فعل نهی) ..... تحمیل مکن  
← (حَمَلٌ، يُحْمَلُ، تَحْمِيلٌ)

**التمرین: تمرین‌ها**

قِيلَ (فعل ماضی مجهول) ..... گفته شد  
← (قَالَ، يَقُولُ، قَوْلٌ)

نکته: فعل مجهول از ریشه «قَالَ» بر وزن «فَيْلٌ» است!

الدَّارُ = البَيْتُ (اسم) ..... خانه

طِينَةٌ = تُرَابٌ (اسم) ..... گل

نکته: «تین: انجیر»

سَوَى = إِلَّا = غَيْرٌ (اسم) ..... به جز

نکته: «سواء: یکسان»

العِظْمُ (اسم) ..... استخوان

نکته: جمع: العِظَامُ / «عَزْمٌ: تصمیم»

عَصَبٌ (اسم) ..... پی

نکته: جمع: أعصاب

مَفْسَدَةٌ (اسم) ..... مایه تباهی

لا تَطْعَمُوا (فعل نهی) ..... اطعام نکنید، نخورانید

← (أَطْعَمَ، يُطْعِمُ، إِطْعَامٌ)

خَذُوا (فعل امر) ..... بگیرید

← (أَخَذَ، يَأْخُذُ، أَخْذٌ)

کونوا (فعل امر) ..... کونوا باشید

← (کَانَ، یَکُونُ، کَوْنًا)

نُقَاد (اسم فاعل) ..... ناقدان، نقدکنندگان

نکته: مفرد: ناقد

الدَّكِي (اسم) ..... باهوش

مَكْسُور (اسم مفعول) ..... شکسته شده

يَتَّبِعُ (فعل) ..... تعقیب می کند، پیروی می کند

← (تَبِعَ، يَتَّبِعُ، تَبَعِيَّةً)

يَتَأَكَّدُ (فعل) ..... مطمئن می شود

← (تَأَكَّدَ، يَتَأَكَّدُ، تَأَكُّدًا)

خِدَاع (اسم) ..... فریب

الأُنْشُودَة (اسم) ..... سرود

BOOK BANK

نکته: جمع: الأناشيد

مُجِيب (اسم فاعل از ثلاثی مزید باب إفعال) ..... برآورنده، پاسخ دهنده

نکته: اسم مفعول آن «مُجَاب: پاسخ گیرنده» است.

سَعِيد (اسم) ..... خوب، خوش

إِفْلًا (فعل امر) ..... پر کن

← (مَلَأَ، يَمْلَأُ، مِلْءًا)

الإِنْشِرَاح = الفَرْح ≠ الحُزْن (اسم مصدر) ..... شادمانی

← (إِنْشَرَخَ، يَنْشَرُخُ، إِنْشِرَاحًا)

عربی دوازدهم : درس ۱

فَم (اسم) ..... دهان

نکته: در جملات به صورت‌های «فَو، فَا، فِی» نیز می‌آید!

الْبَسْمَات = الضحكات ≠ البُكاء (اسم) ..... لبخندها

نکته: مفرد: البَسْمَة

أَعْنِي = أَنْصُرْنِي = سَاعِدْنِي (فعل امر) ..... مرا یاری کن

نکته: أَعْنِي = أَعْنُ + ن (وقایه) + ي

أُنِزْ = أُضِيْ (فعل امر) ..... روشن کن

← (أَنَزَّ، يُنِيزُ، إِنَازَة)

نکته: در برخی فعل‌ها به هنگام ساختن فعل امر یا نهی، یک حرف از ریشه حذف می‌شود.

حَطَّ (اسم) ..... بخت

BOOK BANK

نکته: جمع: الحُطُوظ

السَّلَام = السَّلْم ≠ الحَرْب (اسم) ..... آشتی، صلح

إِحْمِنِي (فعل امر) ..... از من نگهداری کن

← (حَمَى، يَحْمِي، حِمَايَة)

نکته: إِحْمِنِي = إِحْمِ + ن (وقایه) + ي

شُرُور (اسم) ..... بدی‌ها

نکته: مفرد: شَرٌّ / «شُرُور: بدها»



## سایر واژگان

لَمْ يَتْرُكْ (فعل ماضی منفی، مضارع مجزوم) .....  
رها نکرد

يَخْسَبُ = يَطْلُنُ (فعل مضارع) ..... می‌پندازد  
أَرْسَلَ = بَعَثَ (فعل ماضی) ..... فرستاد

لِيُبَيِّنُوا (فعل مضارع التزامی) .....  
تا روشن کنند، تا توضیح دهند

قَدْ حَدَّثَ (فعل ماضی نقلی) .....  
سخن گفته است

وَلْتَذَكَّرْ (فعل امر) ..... و باید یاد کنیم  
نکته: «لِ» در ابتدای فعل به دلیل

آمدن «و» ساکن شده است.  
أَنْ يُنْقِذَ (فعل مضارع التزامی) ..... که برهاند

لَمَّا (اسم) ..... هنگامی که  
نکته: این معنا فقط هنگامی است

که این حرف قبل از فعل ماضی یا  
مضارع غیرمجزوم بیاید!

وَحِيداً (اسم) ..... تنها  
الْفَاعِلِ (اسم فاعل) ..... انجام‌دهنده

آلِهَةً (اسم) ..... خدایان، معبودها  
نکته: مفرد: إله

لِمَ = لِمَاذَا (اسم) ..... چرا

فِطْرِي (اسم) ..... ذاتی  
شُعُوبِ (اسم) ..... ملت‌ها

نکته: مفرد: شَعْبٌ / «شُعَب» جمع  
«شُعَبَةٌ»

اِكْتَشَفَ (فعل ماضی) ..... کشف کرد  
نکته: «كَشَفَ: برملا کرد، آشکار کرد»

الْحَضْرَاتِ (اسم) ..... تمدن‌ها  
نکته: مفرد: الْحَضْرَةِ

خِلَالِ (اسم) ..... میان  
الرَّسُومِ (اسم) ..... نقاشی‌ها

نکته: مفرد: الرَّسْمُ / «الرَّسَام: نقاش»  
الْتِمَائِلِ (اسم) ..... مجسمه‌ها

نکته: مفرد: التَّمَالِ  
تَوَكَّدَ (فعل مضارع) ..... تأکید می‌کند

إِهْتِمَامِ (اسم مصدر) ..... توجه  
خُرَافِيَّةٍ (اسم) ..... خرافاتی

تَعَدُّدِ (اسم مصدر) ..... چندتا بودن، کثرت  
رِضَا (اسم مصدر) ..... رضایت

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ (اصطلاح) .....  
در گذر زمان‌ها

## عربی دوازدهم : درس ۱

عَلَّمْتَ (فعل ماضی)..... یاد دادی، آموختی

نکته: «عَلِمْتَ: دانستی، تَعَلَّمْتَ: یاد گرفتی»

كُنْز (اسم)..... گنج

نکته: این اسم، در حقیقت، عربی شده «گنج» است. / جمع: كُنُوز

أَغْنَى ≠ أَفْقَر (اسم تفضیل).....

بی نیاز کننده تر

نکته: اگر سومین حرف ریشه کلمه «و، ی» باشد، اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَى» می آید.

إِنْتَعَدَ ≠ اِقْتَرَبَ (فعل ماضی)..... دوری کرد

الْكَيْسَلُ ≠ التَّشَاطُ (اسم)..... تنبلی

نکته: «الْكَيْسَلُ: تنبل»

يُقَاتِلُونَ (فعل مضارع)..... می جنگند

صَفًّا (اسم)..... به صف شده، ردیف

لَا تَسْبُوا (فعل نهی)..... دشنام ندهید

لَا يَحْزُنُكَ (فعل نهی)..... تو را اندوهگین نکند

طَاقَةٌ = قُوَّة (اسم)..... توان

الْخَشَب (اسم)..... چوب

نکته: جمع: الأخشاب

تَسْأَلُونِي = تَسْأَلُونَ + ن (وقایه) + ی

(فعل مضارع)..... شما از من می پرسید

يَقْصِدُ (فعل مضارع)..... قصد دارد

الإستهزاء (اسم مصدر).....

..... مسخره کردن، ریشخند کردن

أَجْر (اسم)..... پاداش

قَدِير (اسم)..... توانا

نکته: «عَدِير: برکه آب»

إِضَاء (اسم مصدر)..... خشنود ساختن

غَايَةٌ = هَدَفٌ = قَصْدٌ (اسم)..... هدفی

لَا تُذْرِكُ (فعل مضارع مجهول).....

..... به دست نمی آید

ذُو (اسم)..... دارای

نکته: گاهی به صورت «ذَا، ذِي» می آید.

لَا يَشْكُرُونَ (فعل مضارع منفی).....

..... سپاس گزاری نمی کنند

يَا لَيْتَ (حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ)..... ای کاش

تُرَاب (اسم)..... خاک

لَعْلٌ = رُبٌّ = عَسَى (حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ)

..... شاید، امید است

مُدُن (اسم)..... شهرها

نکته: مفرد: مَدِينَةٌ

لا يُذَكَّرُ (فعل مضارع مجهول) ... یاد نمی شود  
أَشَدُّ (اسم تفضیل) ... سخت تر

نکته: اگر دو حرف از ریشه یک کلمه  
یکسان باشد، اسم تفضیل بر وزن  
«أَفَلَّ» می آید.

الدَّعَوَاتُ (اسم) ... دعاها  
الصُّدْرُ (اسم) ... سینه

نکته: جمع: الصُّدُور

التَّافِعَاتُ ≠ الْمُضِرَّاتُ = الضَّائِرَاتُ  
(اسم فاعل) ... سودمندها  
بِلَادٍ (اسم) ... کشور

نکته: مفرد: بَلَدٌ

الْحَادِثَاتُ (اسم فاعل) ... رویدادها  
السِّيَاحُ (اسم فاعل) ...

جهانگردان، گردشگران

نکته: مفرد: السَّائِحُ

تَمَتَّى (فعل) ... آرزو کرد  
إِيتِعَادٌ (اسم مصدر) ... دور شدن  
بَغْتَةٌ (اسم) ... ناگهان  
الْحَرْبُ الْمَفْرُوضَةُ (اصطلاح) ...

جنگ تحمیلی  
صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّةٌ (اصطلاح) ... روزنامه دیواری  
مَدَوْنٌ (اسم) ... وبلاگ

سِنَّ (اسم) ... دندان

نکته: «سِنَّةٌ: سال»، جمع آن  
«سِنِينَ، سِنَوَاتٌ» / جمع: أَسْنَانٌ

الْحَدِيدُ (اسم) ... آهن  
يُقَطَّعُ (فعل مضارع مجهول) ...

قطع می شود  
حَجَرٌ (اسم) ... سنگ

نکته: «هَجَرَ: دوری کردن»،  
جدایی گزیدن» / جمع: أَحْجَارٌ

يُعْتَبَدُ (فعل مضارع مجهول) ...  
پرستش می شود

الجِدْعُ (اسم) ... تنه

نکته: جمع: الجُدُوعُ

عَفَّرَ (فعل ماضی) ... آمرزید

نکته: «إِسْتَعَفَّرَ: آمرزش خواست»

المُكْرَمِينَ (اسم مفعول) ...

گرامی داشته شدگان

الْفَاخِرُ (اسم فاعل) ... فخر فروش، متکبر  
النَّسَبُ (اسم) ... خویشاوندی، فامیلی

تَرَاهُمْ (فعل مضارع) ... آن‌ها را می بینی  
خَلِقُوا (فعل ماضی مجهول) ... آفریده شدند

لَحْمٌ (اسم) ... گوشت

نکته: جمع: لُحُومٌ

## کلمات مشابه

پدران (جمع أب)	آباء
چاه‌ها (جمع بئر)	آبار
گناه	إثم
نام	إسم
دوازده (عدد اصلی، شمارشی)	إثنا عشر
دوازدهم، دوازدهمین (عدد ترتیبی)	ثاني عشر
به تأخیر انداخت	أَجَّلَ
شتاب کرد	عَجَّلَ
به تأخیر انداختن	تَأَجَّلَ
شتاب کردن	تَعَجَّلَ
فریبکاری	إحتیال
مراقب بودن	إحتیاط
یکی از، یکتا، تنها	الأحد
یک‌شنبه	يوم الأحد
یکی از	الإحدى
بیرون آورد	أَخْرَجَ
بیرون رفت	خَرَجَ
دانش آموخته شد	تَخَرَّجَ
استخراج کرد	إستخْرَجَ
پایانی (مؤنث: أجزءة)	آخر
دیگر (مؤنث: أُخرى)	آخر
به‌جا آوردن	الأداء
ابزار	الأداة

## ضمائم : کلمات مشابه

چرخاند، اداره کرد	أَدَارَ
وارد کرد	أَدْخَلَ
وارد شد	دَخَلَ
دخالت کرد	تَدَخَّلَ
ایفا کرد، ادا کرد	أَدَّى
اذیت کرد	أَذَى
آن گاه	إِذْ
هر گاه	إِذَا
خواست	أَرَادَ
اداره کرد، چرخاند	أَدَارَ
چهارشنبه	الأربعاء
چهار	الأربع
چهل	الأربعون
چهارم، چهارمین	الرابع
زیاد کرد، افزایش داد	زَادَ
افزایش یافت	إِزَادَ
هفته‌ها (مفرد: الأسبوع)	الأسابيع
انگشتان (مفرد: الإصبع)	الأصابع
برگشت	رَجَعَ
پس گرفت	إِسْتَرْجَعَ
ارجاع داد، بازگرداند	أَرْجَعَ
مراجعه کرد	رَاجَعَ
اشاره کرد	أَشَارَ
مشورت کرد	إِسْتَشَارَ

اطاعت کرد	أَطَاعَ
توانست	إِسْتَطَاعَ
آموزید	عَفَّرَ
آموزش خواست	إِسْتَعْفَرَ
پذیرفت	قَبِلَ
بوسید	قَبَّلَ
استقبال کرد	إِسْتَقْبَلَ
در امان ماند، سالم ماند	سَلِمَ
دریافت کرد	إِسْتَلَمَ
سلام کرد، تحویل داد	سَلَّمَ
اسلام آورد	أَسْلَمَ
صلح	سَلِمَ
شبانه حرکت کرد	أَسْرَى
خانواده	أُسْرَةٌ
الگو	أُسْوَةٌ
سیاه	أَسْوَدَ
شدید کرد، سخت کرد	شَدَّ
شدت گرفت	إِشْتَدَّ
سوخت، برافروخته شد	إِشْتَعَلَ
کار کرد	إِسْتَعَلَ
شعله‌ور کرد	أَشْعَلَ
تباه کرد	أَضَاعَ
نورانی کرد	أَضَاءَ
تایر، چارچوب	الإِطَار
فرودگاه	المَطَار

## ضمائم: کلمات مشابه

پرنده	الطَّائِر
هواپیما	الطَّائِرَة
خلبان	الطَّيَّار
عذر پذیرفت	عَذَرَ
عذر خواست	إِعْتَذَرَ
اعتقاد داشت	إِعْتَقَدَ
اعتماد کرد	إِعْتَمَدَ
در شگفت آورد، به شگفت واداشت	أَعْجَبَ
تعجب کرد	تَعَجَّبَ
خودپسندی	العُجْب
نزدیک شد	إِقْتَرَبَ
نزدیک کرد	قَرَّبَ
نزدیکی جست	تَقَرَّبَ
نزدیک شد (مقایسه کرد)	قَارَبَ
نزدیک شد به	قَرَّبَ مِنْ
به جز	إِلَّا
هان، آگاه باش	أَلَا
که نه	أَلَا (أَنْ + لَا)
به هم پیوست، نگاشت، همدل کرد	أَلَفَّ
هزار	أَلْف
انداخت	أَلْقَى
دیدار کرد	إِلْتَقَى
درد	أَلَمَ
پرچم	عَلَمَ
دانش	عِلْمَ

آلَمَ	به درد آورد
أُمّ	مادر
أُمّ	یا
أَمَامَ	مقابل، روبه‌رو
إِمَام	پیشوا، رهبر
أَمَان	امنیت
إِضْرًا، مَرء	انسان، مرد
إِمْرًا، مَرْأَة	زن
أَمِير	فرمانده
أَمِين	امانتدار
إِنّ	اگر (حرف شرط)
أَنْ	که، این‌که (حرف ناصبه)
إِنَّ	قطعاً، بی‌گمان (حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ)
أَنَّ	که (حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ)
عَنْ	از، درباره (جَزْر)
بَعَثَ	فرستاد
إِنْبَعَثَ	فرستاده شد
أَنْتَ	تو (مذکر)
أَنْتِ	تو (مؤنث)
نَظَرَ	دید، مشاهده کرد
إِنْتَظَرَ	منتظر شد
نَفَعَ	سود رساند
إِنْتَفَعَ	سود برد
نَزَلَ	پایین آمد، فرود آمد



## ضمائم : کلمات مشابه

نازل کرد، پایین آورد	نَزَلَ
نازل کرد، پایین آورد	أَنْزَلَ
کشید	سَخَبَ
عقب‌نشینی کرد	إِنْسَخَبَ
ساخت	أَنْشَأَ
رشد کرد	نَشَأَ
سرود	أَنْشَدَ
فراگرفت، در بر گرفت	صَمَّ
پیوست	إِنْصَمَّ
رهانید، نجات داد	أَنْقَذَ
انکارا	أَنْكَرَ
شکست	كَسَرَ
شکسته شد	إِنْكَسَرَ
فقط، تنها	إِنَّمَا
که	أَنَّمَا
بلکه	وَإِنَّمَا
یافت	وَجَدَ
پدید آورد	أَوْجَدَ
رسید	وَصَلَ
ادامه داد	وَاصَلَ
رسانید	أَوْصَلَ
هدایت کرد	هَدَى
هدیه کرد	أَهْدَى
هدایت شد	إِهْتَدَى

فروشنده	البائع
گرسنه	الجانع
جست و جو کرد	بَحَثَ ... عَن
پژوهش کرد	أَبْحَثَ
نیکی، احسان	بِرَّ
خشکی	بَرَّ
چاه	بِنْر
برنامه (مفرد)	بِرْنامِح
برنامه‌ها (جمع)	بِرْامِج
نورانی کرد	إِضَاءَة
تباهی	إِضَاعَة
کالا	بِضَاعَة
اردک	بَطَّ
باتری	بَطَّارِيَّة
پس از	بَعْدَ
دوری	بُعْد
دور شد	بَعَدَ
دور ساخت	بَعَّدَ
دور	بَعِيد
بنده	عَبْد
بلکه	بَلْ
بدون	بِلا
شهر	بَلَد
کشور، شهرها	بِلاد

رسید	بَلَغَ
رسانید	بَلَّغَ
زیاده‌روی کرد	بَالَغَ
ابلاغ کرد	أَبْلَغَ
تأثیر گذاشت	أَثَّرَ
اثر پذیرفت	تَأَثَّرَ
آشکار کرد	بَيَّنَّ
آشکار شد	تَبَيَّنَّ
جمع کرد	جَمَعَ
جمع شد	تَجَمَّعَ
اجتماع کردند	اجْتَمَعَ
حرکت داد	حَرَّكَ
حرکت کرد	تَحَرَّكَ
نیکی کرد	أَحْسَنَ
خوب شد	تَحَسَّنَ
نیکو گردانید	حَسَّنَ
خوب، نیکو	حَسَنَ
بسیار خوب	حَسَنًا
یاد کرد	ذَكَرَ
به یاد آورد	تَذَكَّرَ
مرد، جنس نر	ذَكَرَ
خاطره	ذِكْرِي
بخشید	رَجِمَ
مهربانی کردند (به هم)	تَرَاخَمَ

افتاد	سَقَطًا
پی در پی افتاد	تَسَاقَطًا
شناخت	عَرِفَ
آشنا شد	تَعَرَّفَ
شناختند (یکدیگر را)	تَعَارَفَ
اعتراف کرد	إِعْتَرَفَ
معرفی کرد	عَرَّفَ عَلَى
همیاری کرد	تَعَاوَنَ
کمک خواست	إِسْتَعَانَ
زندگی کرد	عَاشَ
همزیستی کرد	تَعَايَشَ
دانست	عَلِمَ
یاد داد	عَلَّمَ
یاد گرفت	تَعَلَّمَ
سخن گفت	كَلَّمَ
صحبت کرد	تَكَلَّمَ
مناجات کرد	نَاجَى
راز گفت	تَنَاجَى
سوم، سومین (عدد ترتیبی)	ثَالِثٌ
سه (عدد اصلی، شمارشی)	ثَلَاثٌ
سی	ثَلَاثُونَ
یکسوم	ثُلُثٌ
سه‌شنبه	ثُلَاثَاءُ

## ضمائم : کلمات مشابه

کامل شد	تَمَّ
کامل کرد	تَمَّمَ
سپس	تُمَّ
هشت (عدد اصلی، شمارشی)	الثَّمَانِي
هشتم، هشتمین (عدد ترتیبی)	ثَامِن
هشتاد	ثَمَانُونَ
میوه (جمع: اُثْمَار)	ثَمَر
میوه (جمع: ثَمَرَات)	ثَمَرَةٌ
آمد	جَاءَ
گرسنه شد	جَاعَ
همسایه	جَار
حرف جرّکننده، کسره‌دهنده	جَارٌ
جایز شد	جَازَ
نشست	جَلَسَ
همنشینی کرد	جَالَسَ
نشاند	أَجْلَسَ
دانشگاه	جَامِعَةٌ
جمعه	جُمُعَةٌ
هفته	جُمُعَةٌ
آماده	جَاهِز
نادان	جَاهِل
پدر بزرگ	جَدٌّ
کوشید	جَدَّ
بسیار	جِدًّا

مادر بزرگ	جَدَّة
خوب، به خوبی	جَيِّد
زخمی کرد	جَرَّخَ
زخم	جُرْح
زخمی شد	جَرَّخَ
جاری شد	جَرَى
جاری کرد	أَجْرَى
جزیره‌ها (مفرد: جَزِيرَة)	جُزُر
هویج	جَزَر
زیبایی (مصدر)	جَمَال
زیبا (اسم)	جَمِيل
گذرنامه	جَوَاز
تلفن همراه	جَوَّال
دانه، قرص	حَبَّ
دوست داشتن، عشق	حُبَّ
اتفاق افتاد	حَدَّثَ
سخن گفت	حَدَّثَ
سخن، نو	حَدِيث
جنگ	حَرْب
آفتاب پرست	حِرْبَاء
پنداشت	حَسِبَ
بَس	حَسَب
درو کرد	حَصَدَ
به دست آورد	حَصَلَ عَلَى ...

## ضمائم: کلمات مشابه

حکومت کرد	حَكَمَ
داور	حَكَمَ
اطراف	حَوْلَ
تبدیل کرد	حَوَّلَ
زنده	حَيَّ
بشتاب	حَيَّ
شرم	حَيَاءَ
زندگی	حَيَاةَ
انگشتر	خَاتَمَ
پایان دهنده	خَاتِمَ
پنجم، پنجمین (عدد ترتیبی)	خَامِسَ
پنج (عدد اصلی، شمارشی)	خَمْسَ
یک پنجم	خُمْسَ
پنج شنبه	خَمِيسَ
پنجاه	خَمْسُونَ
ترسیده، ترسان	خَائِفَ
خفه کننده	خَانِقَ
خدمت کرد	خَدَمَ
به کار گرفت	إِسْتَخْدَمَ
پاییز	خَرِيفَ
گوسفند	خَرُوفَ
خوبی، بهتر، بهترین	خَيْرَ
اختیار داد	خَيَّرَ
برگزید	إِخْتَارَ





## ضمائم: کلمات مشابه

گناه	ذَنْبٌ
گرگ	ذَيْبٌ
رفت	ذَهَبَ
از بین برد	أَذْهَبَ
طلا	ذَهَبٌ
رونده	ذَاهِبٌ
رفتن	ذَاهَبَ
چهارم، چهارمین (عدد ترتیبی)	رَابِعٌ
چهار (عدد اصلی، شمارشی)	أَرْبَعٌ
یک چهارم	رُبْعٌ
چهل	أَرْبَعُونَ
چهارشنبه	أَرْبَعَاءُ
جالب	رَائِعٌ
دید	رَأَى
نشان داد	أَرَا
نظر، فکر	رَأَى
پروردگار	رَبٌّ
چه بسا	رُبَّ
بهار	رَبِيعٌ
امید داشت	رَجَا
لطفاً	رَجَاءً
مرد	رَجُلٌ
پا	رِجْلٌ
خشنود شد	رَضِيَ
خشنود کرد	أَرْضَى

سوار شد	رَكِبَ
کاروان شتر یا اسب سواران	رُكَبَ
زیاد کرد	زَادَ
زینت داد	زَانَ
به علاوه، به اضافه (در ریاضی)	زَانَدَ
مرغ	دَجَاج
شیشه	زُجَاج
ششم، ششمین (عدد ترتیبی)	سَادِسَ
شش (عدد اصلی، شمارشی)	سِتَّ
شصت	سِتِّونَ
یک ششم	سُدُسَ
هفتم، هفتمین (عدد ترتیبی)	سَابِعَ
هفت (عدد اصلی، شمارشی)	سَبْعَ
هفتاد	سَبْعونَ
یک هفتم	سُبْعَ
حرکت کرد، به راه افتاد	سَارَ
شد	صَارَ
کمک کرد	سَاعَدَ
بالا رفت	صَعِدَ
خوشبخت شد	سَعِدَ
خوشبخت کرد	أَسْعَدَ
پرسید، درخواست کرد	سَأَلَ
جاری شد	سَالَ
اجازه داد	سَمَّخَ
گذشت کرد، بخشید	سَامَّخَ

## ضمائم : کلمات مشابه

شنید	سَمِعَ
راننده	سَائِق
دزد	سَارِق
دشنام داد	سَبَّ
سبب شد	سَبَّبَ
شنبه	سَبْت
ثبت کردن	ثَبَّتَ
پیشی گرفت	سَبَقَ
سرق کرد	سَرَقَ
پوشاند، پنهان کرد	سَتَرَ
یادداشت کرد	سَطَّرَ
سجده کرد	سَجَدَ
ثبت کرد	سَجَّلَ
درست و استوار	سَدِيد
سخت	شَدِيد
تخت	سَرِير
ساکت شد	سَكَتَ
زندگی کرد	سَكَنَ
ماهی	سَمَك
مُشک	مِسْك
دندان	سِنّ
سال	سَنَة
بدی، بد	سوء
یکسان	سَوَاء

مشکی	سَوْدَاء
بازار	سوق
دستبند	سِوَار
خانم	سَيِّدَة
بدی، گناه	سَيِّئَة
گواهی داد	شَهَدَ
دید	شَاهَدَ
شہید شد	إِسْتَشْهَدَ
عسل	شَهْد
شرح داد	شَرَحَ
شارژ کرد	شَحَنَ
مشرف فرمود، افتخار داد	شَرَّفَ
ملافه	شُرُشْف
ملت	شُعْب
شعبه‌ها	شُعَب
ماه	شَهْر
ماه	قَمَر
شهر	مَدِينَة
روزنامه	صَحِيفَة
روزنامه‌نگار	صَحْفِي
صخره	صَخْر
سینه	صَدْر
فریاد زد	صَرَخَ
راست گفت	صَدَقَ

## ضمائم : کلمات مشابہ

باور کرد	صَدَّقَ
صدقہ داد	تَصَدَّقَ
دوست	صَدِيقٌ
کوچکی	صِغَرٌ
کوچک	صَغِيرٌ
مسافرت کرد	سَفَرَ
سوت زد	صَفَرَ
اصلاح کرد	أَصْلَحَ
تعمیر کرد	صَلَّحَ
داروخانه‌دار	صَيْدَلِيٌّ
داروخانه	صَيْدَلِيَّةٌ
تابستان	صَيْفٌ
شمشیر	سَيْفٌ
خندید	صَحِكَ
خندانند	أَضْحَكَ
زبان رسانند	صَرَّ
ناگزیر کرد	إِضْطَرَّ
دو برابر	صِغْفٌ
ناتوانی	صَغْفٌ
گمراه شد	ضَلَّ
لغزید	زَلَّ
ضمانت کرد	صَمِنَ
زمان	زَمَنٌ
روشنایی	ضِيَاءٌ
تباه‌شدن	ضِيَاعٌ

مهمانی	ضیافَة
مهمان	ضَیْف
مهمان دوست	مِضْیَاف
پخت	طَبَخَ
چاپ کرد	طَبَعَ
با تندی راند	طَرَدَ
کوبید	طَرَقَ
آشکار شد	ظَهَرَ
شکوفا شد	زَهَرَ
پشت	ظَهَرَ
ظهر	ظَهَرَ
شکوفه	زَهَرَ
گمان کرد	ظَنَّ
در بر گرفت	صَمَّ
دانشمند	العالم
جهان	العالم
سال	العام
کارگر	العامل
عبور کرد	عَبَرَ
از طریق	عَبْرَ
پند	عِبْرَة
ناتوان شد	عَجَزَ
ناتوان کرد	أَعْجَزَ
شمرد، به شمار آورد	عَدَّ
چند	عِدَّة



## ضمائم: کلمات مشابه

دشمن	عَدُوّ
دشمنی	عَدَاوَة، عُدوان
دشمنان	عُدَاة، عِدئی
عرب زبان	عَرَب
گاری، واگن	عَرَبَة
شاید، چه بسا	عَسَى
نافرمانی کرد	عَصَى
لانه	عَشَّ
شام	عَشَاء
گیاه	عُشْب
ده (عدد اصلی)	عَشْر
دهم، دهمین (عدد ترتیبی، شمارشی)	عَاشِر
یکدهم	عُشْر
بیست	عِشْرُونَ
وزید	عَصَفَ
نامید شد	أَسِفَ
وزنده	عَاصِف
نامید	أَسِيف
عصاره، آبمیوه و ...	عَصِير
زندانی، اسیر	أَسِير
ساختمان	الْعِمَارَة
بسیار فرمان دهنده	الْأَمَارَة
انجام داد	عَمِلَ
دادوستد کرد	تَعَامَلَ
بهره برد	اسْتَعْمَلَ

مزدور	عَمِيل
بازگشت	عَادَ
عادت داد	عَوَّدَ
جبران کرد	عَوَّضَ
جنگل	غَابَة
حمله	غَازَة
پایان، هدف	غَايَة
ناهار	الغَدَاء
آغاز روز	الغَدَاة
آمرزید	غَفَّرَ
آمرزش خواست	اسْتَعْفَرَ
بی نیاز کرد	أَغْنَى
آواز خواند	عَنَى
بی نیاز	عَنَى
ابر	غَيْم
ارزشها	قِيَم
از دست رفت	فَاتَ
مُرد	مَاتَ
خالی	فَارِغ
شکافنده	فَالِق
گفتار و کردار زشت	فُحْش
معاینه کردن	فَحْص
شادشدن	فَرِحَ
شاد	فَرِحَ





جوجه	فَرَج
شاد شد	فَرِحَ
خالی شد	فَرَعَّ
پراکنده ساخت	فَرَّقَ
پراکنده شد	تَفَرَّقَ
تیم	فَرِيق
تفاوت	فَرْق
واجب دینی	فَرِيضَة
نقره	فِضَة
کشاورز	فَلَّاح
رستگاری	فَلَّاح
گفت	قَالَ
ایستاد، برخاست	قَامَ
رهبر	قَائِد
ایستاده	قَائِم
لیست، فهرست	قَائِمَة
تقدیم کرد، پیش فرستاد	قَدَّمَ
بیشرفت کرد	تَقَدَّمَ
سوغند خورد	قَسَمَ
تقسیم کرد	قَسَّمَ
گره	قَطَّ
پنبه	قُطْن
بگو	قُلْ
کم شد	قَلَّ
کمی	قَلَّة



## ضمائم: کلمات مشابه

باش (فعل امر)	كُنْ
— تان — شما (ضمیر متصل)	كُنْ
چند (اسم استفهام)	كَمْ
— تان، — شما (ضمیر متصل)	كَمْ
شیمی	کیمیاء
شیمیایی	کیمیائی
داشتن، مالکیت (ابتدای اسم)	لِـ
باید (ابتدای فعل مضارع مجزوم، اول جمله)	لِـ
تا این که، برای این که (ابتدای فعل مضارع منصوب، وسط جمله)	لِـ
ملامت کرد	لَامَ
حرف «ل»	لام
اقامت کرد و ماند	لَبِثَ
پوشید	لَبَسَ
گوشت	لَحْمَ
برای آن‌ها، ایشان دارند	لَهُمْ
بازی کرد	لَعِبَ
لیسید	لَعِقَ
هنگامی که	لَمَّا
برای چه، برای چیزی که	لِمَا
نرم	لَيِّنَ
نرمی	لِينِ
آزموده	مُجَرَّبَ
خشک شده	مُجَفَّفَ

سخنرانی	مُحَاَصِرَة
پایتخت	مُحَا فِظَة
تلاش	مُحَاوَلَة
کجاوه	مُخْمِل
ستایش	مُخْمِدَة
تلخ	مُرّ
بار، دفعه	مَرَّة
تلخ کرد	مَرَّر
گذرگاه، راه	مَمَرّ
گذر کرد، عبور کرد	مَرَّ
همراه	مُرَافِق
سرویس بهداشتی	مَرَافِق
بیماران	مَرَضیّ
دروازه	مَرْمیّ
پرستار	مُمَرِّض
مُجاز	مَسْمُوح
شنیده شده	مَسْمُوع
چاپخانه	مَطْبَعَة
رستوران	مَطْعَمَة
همراه، با	مَعَ
با همدیگر	مَعاً
ورزشگاه	مَلْعَب
پرونده	مِلَفّ

## ضمائم : کلمات مشابه

از	مِنْ
چه کسی، هر کس، کسی که	مَنْ
از چه کسی، از هر کس	مِمَّنْ (مِنْ + مَن)
آرام	الهِادِي
هدایت کننده	الهِادِي
مأموریت	المُهْمَّة
شغل	المِهْنَة
شیون کرد	نَاخ
دست یافت، به دست آورد	نَالَ
ما (ضمیر)	نَحْنُ
شیون کردند	نَحْنُ
پشیمان شد	نَدِمَ
پشیمان کرد	نَدَّمَ
تروتازه	نَضِرَ
نگاه	نَظَرَ
بله	نَعَمْ
نعمت ها	نِعَمَ
(چه) نیکوست	نِعِمَّ
منتقل کرد	نَقَلَ
منتقل شد	اِنْتَقَلَ
خواب	نَوَّمَ
هسته	نَوَى
موافقت کن (فعل امر)	وَاقِفٌ
ایستاده	وَاقِفٌ

پدر	الوالد
مادر	الوالدة
فرزند، پسر	الولد
درد	وَجَع
چهره	وَجْه
تنهایی	وَحْدَة
تنها	وَحِيد
رها کرد	وَدَّعَ
خداحافظی کرد	وَدَّعَ
ارث برد	وَرِثَ
به ارث گذاشت	وَرَّثَ
پارسایی	وَزَع
برگ	وَرَق
وصف کرد	وَصَفَ
نسخه	وَضْفَة
وفا کرد	أَوْفَى
کامل کرد	وَفَّى
جمع کرد (به طور کامل)	تَوَفَّى